سلاح ایدئولوژیک برای اسرائیل و یهودیان آمریکا

نشریه " آمریکن فری پرس " گزارشی از کتاب " نورمن فینکلشتاین " (Norman Finkelstein) با عنوان " صنعت هولوکاست " ارائه کرده است. فینکلشتاین در این کتاب نشان داده که چگونه اسرائیل – یکی از قوی‌ترین نیروهای نظامی دنیا با سابقه‌ای وحشتناک در نقض حقوق بشر – با بهره‌برداری از هولوکاست خود را به صورت " دولتی قربانی " نمایانده است. یهودیان آمریکا – "موفق‌ترین گروه قومی در آمریکا " – نیز به همین ترتیب خود را قربانی معرفی کرده‌اند. فینکلشتاین معتقد است که امروزه بهره‌برداری از هولوکاست تبدیل به یکی از قوی‌ترین ابزار سیاسی جهان شده و هیچ فرقی با " بهره‌برداری از رنج‌های یهودیان " ندارد.

به گزارش " آمریکن فری پرس " فینکلشتاین استاد کالج هانتر (Hunter College) در نیویورک است. والدین وی در اردوگاه‌های آشویتس و " ماجدنک " (Majdenek) حضور داشته‌اند و تمام خانواده‌اش (به غیر از والدینش) به قول خودش "توسط نازی‌ها نابود شدند ". چنین شخصی را به زحمت بتوان "منکر هولوکاست " نامید.

فینکلشتاین در کتاب خود بین " هولوکاست نازی " که اشاره به وقایع تاریخی واقعی دارد و " هولوکاستی " که به قول وی " یک بازنمایی ایدئولوژیکی بوده " و " به مانند بسیاری ایدئولوژی‌های دیگر دارای رابطه‌ای ضعیف با واقعیت است "، تمایز قائل می‌شود. وی معتقد است که " ردیف‌های متوالی از قفسه کتاب‌های بنجل " در کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌های " هولوکاست " که " محتوای بی‌ارزشی دارند نمایانگر ارزش و احترام در برابر رنج‌های یهودیان نیستند بلکه ابزاری برای کسب اعزاز و تکریم مصنوعی برای یهودیت به شمار می‌روند. "

فینکلشتاین با اشاره به رشد فزاینده صنعت هولوکاست؛ می‌افزاید، "در همان حال که نمای هولوکاست شکلی پوچ‌تر و بی معنی‌تر به خود می‌گیرد، " مادر وی (فینکلشتاین) با "کنایه‌ای بین‌لمللی " به جمله "هنری فورد " (Henry Ford)، سامی‌ستیز معروف، اشاره می‌کند که زمانی گفته بود: "تاریخ کم و بیش آکنده از مزخرفات است. " به گفته فینکلشتاین: "داستان‌های بازماندگان هولوکاست – که همگی ساکنان اردوگاه‌های نازی‌ها و همگی قهرمانان مقاومت نامیده می‌شوند – یک منبع ویژه برای سرگرمی‌های مضحک در خانه ما بودند. وی در ادامه می‌گوید: "مدت‌ها پیش، "جان استیوارت میل " (John Stuart Mill) فهمیده بود که اگر حقیقت در معرض چالش و پرس و جوی مداوم قرار نگیرد وارد عرصه کذب و دروغ شده و تأثیر خود به عنوان حقیقت را از دست خواهد داد. "

در ادامه گزارش "آمریکن فری پرس " می‌خوانیم: فینکلشتاین معتقد است که "هولوکاست " تبدیل به یک صنعت پرمنفعت شده که تنها در جهت خدمت به منافع خودش قدم برمی‌دارد. این صنعت نه تنها به یاد و خاطره آنهایی که در دوران جنگ جهانی دوم رنج کشیدند سوءخدمت می‌کند بلکه تاریخ را نیز تحریف می‌نماید و این خطر وجود دارد که روزی باعث پس‌زنی سیاسی و اجتماعی آنهایی شود که از ترویج آن سود می‌برند.

فینکلشتان در ادامه کتاب خود می‌نویسد: "والدین من همیشه تعجب می‌کردند که چرا من این‌قدر از تحریف نسل‌کشی نازی‌ها و سوءبهره‌برداری از آن خشمگین می‌شوم؟ پاسخ کاملا ساده است. زیرا از این مسأله برای توجیه سیاست‌های جنایتکارانه اسرائیل و حمایت آمریکا از این سیاست‌ها استفاده می‌شود. " وی در ادامه می‌گوید که دارای برخی انگیزه‌های شخصی نیز است: وی برای یاد و خاطره رنج‌های خانواده‌اش اهمیت قائل است.

با این حال، فینکلشتاین یقین دارد "برنامه کنونی صنعت هولوکاست برای بیرون کشیدن پول از جیب اروپا به نام "قربانیان نیازمند هولوکاست " باعث می‌شود مقام اخلاقی شهادت‌های آنها تا حد کازینوهای مونت‌کارلو پایین آید. " علاوه بر این وی می‌گوید قانع شده است که "یکپارچگی تاریخی باید حفظ شود و برای نیل به این هدف باید مبارزه کرد. "

فینکلشتاین این عقیده را که رنج‌های یهودی‌ها منحصر به فرد است رد می‌کند و ترسیم تمایزات اخلاقی بین رنج‌های "ما " (یعنی یهودی‌ها) و "آنها " را نوعی "تحریف اخلاقی " می‌نامد.

فینکلشتاین در بخش دیگری از کتاب خود به اظهارات "گور ویدال " (Gore Vidal) اشاره کرده و می‌نویسد: "این رمان‌نویس مشهور آمریکایی، در سال 1986 "نورمن پودرتز " (Norman Podhoretz)، سردبیر وقت مجله "کامنتری " (Commentary) را به غیر آمریکایی بودن متهم کرده بود زیرا به تاریخ جنگ‌های داخلی آمریکا کمتر از مسائل مرتبط با یهودی‌ها اهمیت قائل است. " فینکلشتاین با اشاره به مطلب فوق بیان می‌دارد که در حقیقت پودرتز "شاید بیش از فرد متهم کننده آمریکایی بود " زیرا "در آن زمان این جنگ علیه یهودی‌ها و نه جنگ میان ایالت‌ها بود که بیش از هر چیز دیگری بر زندگی فرهنگی آمریکا تأثیر داشت. " فینکلشتاین می‌نویسد:

اکثر اساتید دانشگاهی می‌توانند شهادت دهند که دانشجویان اطلاعات دقیق‌تری در مورد زمان وقوع هولوکاست نسبت به جنگ‌های داخلی آمریکا دارند و عموما تعداد تلفات جانی آن را نیز می‌دانند. در حقیقت هولوکاست نازی تنها واقعه تاریخی است که امروزه در کلاس‌های درس دانشگاهی مداوما طنین‌انداز می‌شود. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که تعداد آمریکایی‌های آشنا به هولوکاست از تعداد آمریکایی‌های آشنا به واقعه پرل‌هاربر و یا بمباران ژاپن بیشتر است.

فینکلشتاین با اشاره به اظهارات دکتر "پیتر نویک " (Peter Novick)، استاد دانشگاه شیکاگو و نویسنده کتاب "هولوکاست در زندگی آمریکایی‌ها " به تبیین این مسأله می‌پردازد که تا همین اواخر هولوکاست نقش چندانی در زندگی آمریکایی‌ها نداشت. حتی یهودی‌های آمریکا، حتی متفکرین و روشنفکران یهودی نیز توجه کمی بدین ماجرا داشتند. به اعتقاد فینکلشتاین جنگ ژوئن 1967 بین اعراب و اسرائیل نقطه عطفی بود که هولوکاست را تبدیل به "عنصر ثابت " در زندگی یهودیان آمریکا کرد:

بعد از جنگ 1967، قدرت نظامی اسرائیل مورد تمجید قرار گفت زیرا اسلحه‌اش را به سمت نقطه درست، یعنی دشمنان آمریکا، نشانه رفته بود. دلاوری‌های نظامی این کشور ورود به خلوتگاه‌های درونی قدرت آمریکا را تسهیل کرد. در گذشته نخبگان یهودی می‌توانستند تنها لیست محدودی از عملیات‌های خرابکارانه یهودی ارائه کنند اما هم‌اکنون به عنوان جدیدترین دارایی استراتژیک آمریکا مطرح شده بودند. آنها از بازیگرانی خرد تبدیل به نقش‌های اصلی نمایشنامه جنگ سرد شدند. بنابراین اسرائیل برای یهودیت آمریکا و همچنین دولت آمریکا، تبدیل به یک دارایی استراتژیک شد.

فینکلشتاین در ادامه می‌افزاید که، با تمام این احوال، "هولوکاست وارد صحنه اصلی نشد، " تا اینکه علائم عقب‌نشینی نیروهای اسرائیل در جنگ 1973 مشهود گشت. بنابراین، صنعت هولوکاست به منظور افزایش قدرت مذاکره اسرائیل تولیدات خود را به حداکثر رسانید. " وی در ادامه می‌گوید: "بدین ترتیب، هولوکاست در یک بازی قدرت بسیار رقابتی، تبدیل به مهره‌ای بسیار ارزشمند شد. " فینکلشتاین با اشاره به صعود یهودی‌های آمریکا به قله‌های بی‌همتای موفقیت و اینکه آنها به هیچ وجه قربانیانی که نشان می‌دهند نیستند، چنین ادامه می‌دهد:

درآمد سرانه یهودی‌ها تقریبا دو برابر درآمد غیر یهودی‌هاست. شانزده نفر از چهل ثروتمند برتر آمریکا یهودی هستند؛ 40 درصد از برندگان آمریکایی جایزه نوبل در حوزه علوم و اقتصاد، 20 درصد از اساتید دانشگاه‌های برتر و 40 درصد از شرکای شرکت‌های بزرگ حقوقی در نیویورک و واشنگتن را یهودیان آمریکا تشکیل می‌دهند. هویت یهودی نه تنها مانعی برای موفقیت نبوده بلکه تبدیل به تاج رفیع این موفقیت گردیده است.

فینکلشتاین معتقد است که گروه‌های یهودی به مانند "اتحادیه مبارزه با افتراء " نوعی "عصبیت ساختگی " در برابر به اصطلاح "سامی‌ستیزی " نشان می‌دهند. هم‌چنین برافروختن مسائل "هولوکاست " اغلب به منظور "نامشروع جلوه دادن هر نوع انتقاد از یهودی‌ها " صورت می‌پذیرد. وی در ادامه به عنوان مثال می‌نویسد:

در اوایل حملات مهیب اسرائیل به لبنان در سال 1996 و در اوج بحران کشتار بیش از 100 غیرنظامی در قانا، "آری شاویت " (Ari Shavit)، ستون‌نویس روزنامه هاآرتص اعلام کرد که اسرائیل می‌تواند با مصونیت کامل به اعمالش ادامه دهد زیرا "ما اتحادیه مبارزه با افتراء، "یاد واشم " (Yad Vashem) – مرکز یادبود هولوکاست در اسرائیل – و موزه هولوکاست در واشنگتن را داریم. "

به گفته فینکلشتاین وجود موزه هولوکاست در واشنگتن "با توجه به عدم وجود هیچ نوع موزه‌ای برای یادبود جنایت‌هایی که در تاریخ آمریکا صورت پذیرفته بسیار نامتناجس و بی‌مورد به نظر می‌رسد. تصور کنید که در آلمان بدون اینکه موزه‌ای در مورد نسل‌کشی ادعایی نازی‌ها گذاشته باشند، موزه‌هایی در مورد برده‌داری در آمریکا و یا کشتار بومی‌های آمریکا ایجاد نمایند. در این صورت از همه جا فریاد اتخاذ استانداردهای دوگانه توسط آلمان‌ها، به هوا بلند خواهد شد. "

در کتاب فینکلشتاین به فصلی جالب با عنوان "فریبکاران، دلالان و تاریخ " مواجه می‌شویم که در آن به تشریح فریب‌های هولوکاستی، پرداخته شده است. از جمله این فریبکاری‌ها می‌توان به کتاب "پرنده نقاشی شده " اشاره کرد که ظاهرا زندگی‌نامه "جرزی کوسینسکی " (Jerzy Kosinski) است. این کتاب به چندین زبان دنیا ترجمه شده و خواندن آن در مدرسه‌ها و دانشکده‌های زیادی ضروری اعلام شده. کتاب دیگر "قطعات " نام دارد که توسط شخصی به نام "بنیامین ویلکومیرسکی " (Binjamin Wilkomirski) نوشته شده. وی خود را از بازماندگان هولوکاست معرفی کرده در حالیکه اخیرا مشخص شده این فرد اصلا یهودی نیست و هیچ‌گاه در اردوگاه‌های نازی‌ها نیز نبوده است. مطالب کتاب اخیر نیز کاملا جعلی هستند.

فینکلشتاین در مورد کتاب "قطعات " می‌گوید که این "فریب نمونه‌ای کلیشه‌ای از خاطرات هولوکاستی است. داستان در اردوگاه نازی‌ها آغاز می‌شود. نگهبانان هیولاهایی دیوانه و سادیست هستند که با لذت هرچه تمام جمجمه نوزادان تازه متولد شده یهودی را متلاشی می‌کنند. " فینکلشتاین به گفته دکتر "الا لینگس - رینیر " (Ella Lingens-Reiner)، از بازماندگان هولوکاست، اشاره می‌کند که گفته بود: "تعاد سادیست‌ها (دگرآزارها) از 5 یا ده درصد تجاوز نمی‌کرد. " با این حال، همان‌گونه که فینکلشتاین می‌نویسد: "دگرآزاری رایج در میان آلمان‌ها بخش اعظمی از ادبیات هولوکاست را تشکیل می‌دهد. "

همانگونه که فینکلشتاین و دیگر تاریخ‌نگاران بیان داشته‌اند علی‌رغم افشای دروغگو بودن ویلکومیرسکی با این حال از هواخواهی و علاقه صنعت هولوکاست نسبت به این کتاب چیزی کاسته نشده است. فینکلشتاین به اظهارات "اسرائیل گاتمن " (Israel Gutman) از مدیران مرکز یاد یاشم اشاره کرده که گفته بود اگر کتاب ویلکومیرسکی هم اصل نباشد اما "دردها و رنج‌های وی اصیل هستند. "

فینکلشتاین کتاب دیگری را نیز مورد نقادی قرار می‌دهد؛ کتابی با عنوان "جلادان هیتلر " نوشته "دانیل گلدهاگن " (Daniel Goldhagen) که در زمان انتشار تبلیغات زیادی به نفعش انجام گرفته بود. موضوع کتاب گلدهاگن از این قرار است که مردم آلمان آکنده از نفرتی روانی بودند و با رغبت تمام در عملیات نابودی یهودی‌ها شرکت می‌کردند. زمانی که کتاب گلدهاگن – که به قول فینکلشتاین "خلاصه‌ای از داستانهای آکنده از خشونت سادیستی است " – منتشر شد، فینکلشتاین و نویسنده‌ای دیگر به نام "روث بتینا برن " (Ruth Bettina Birn) نقدی مشروح و ویران‌کننده بر آن نوشتند که خشم و عصبانیت زیادی پدید آورد.

نکته جالب توجه اینجا است که خانم برن تاریخ‌نگار ارشد "بخش جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت " در وزارت دادگستری آلمان است. خانم برن که تمام عمرش را صرف بررسی پرونده بازجویی از جنایتکاران جنگی نازی کرده است را به سختی بتوان "منکر هولوکاست " یا "هوادار نازی‌ها " نامید اما "کنگره یهودیان کانادا " وی را تنها بدین دلیل که زاده آلمان بود "شریک جرم نازی‌ها " نامید.

فینکلشتاین در مورد موضوع به اصطلاح "انکار هولوکاست " چنین نظر می‌دهد: "علی رغم باور عمومی، هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد منکرین هولوکاست در آمریکا نفوذی بیش از معتقدین به مسطح بودن زمین، دارند. علی‌رغم مزخرفاتی که هر روز توسط صنعت هولوکاست تولید می‌شود جای تعجب دارد که چرا تعداد شکاکین به هولوکاست تا این اندازه کم است. "

فینکلشتاین ادعا می‌کند که "اگر به خاطر امثال "دبورا لیپستاد " (Deborah Lipstadt)، مؤلف کتاب مشهور "انکار هولوکاست " نبود، " بسیاری از مردم هرگز چیزی در مورد تاریخ‌نگاران تجدیدنظرطلب هولوکاست نمی‌شنیدند. فیلنکلشتاین عقاید لیپستاد را چنین خلاصه می‌کند:

در نظر لیپستاد زیر سؤال بردن شهادت بازماندگان، تقبیح همکاری یهودی‌ها با نازی‌ها، اعلام اینکه آلمان‌ها هنگام بمباران درسدن (Dresden) رنج کشیدند و یا هر گفته دیگری به غیر از اینکه آلمان‌ها در جنگ جهانی دوم مرتکب جنایات شدند نشان دهنده انکار هولوکاست است.

فینکلشتاین حتی نوشته‌های محققین مکتب تاریخ حقیقی را در مورد هولوکاست ارزشمند قلمداد کرده و به گفته "رائول هیلبرگ " (Raul Hilberg)، تاریخ‌نگار هولوکاست، اشاره می‌کند: "به این افراد اجازه دهید حرف خود را بزنند. این امر باعث می‌شود تا در مورد آنچه که واضح می‌پنداریم به تحقیق بپردازیم و این کار برای ما سودمند خواهد بود. "

فینکلشتاین با انتقاد از دبورا لیپستاد و دیگر عمال صنعت هولوکاست، می‌نویسد: "امروزه بازماندگان هولوکاست به مانند قدیسین غیر دینی مورد تکریم قرار می‌گیرند از آن رو کسی جرأت انتقاد از آنها را ندارد. آن دسته از سخنان نامعقول آنها بدون هیچ انتقاد و تفسیری رها می‌شوند. " وی علاوه بر این می‌نویسد که در سال‌های اخیر عبارت "بازمانده هولوکاست " نیز "مورد تعریف دوباره قرار گرفته. این عبارت هم شامل آنهایی می‌شود که از رنج‌های نازی‌ها جان سالم برده‌اند و هم آنهایی که هیچ‌گاه به دست نازی‌ها نیفتادند. " از این رو، بیش از 100000 یهودی لهستانی که در زمان جنگ به اتحاد جماهیر شوروی پناهنده شدند نیز جزو بازماندگان هولوکاست محسوب می‌شوند.

وی هم‌چنین ادعا می‌کند که تعداد بازماندگان زنده هولوکاست مورد "بازبینی تورمی " قرار گرفته زیرا اگر "تنها تعداد کمی از بازماندگان هولوکاست زنده باشند نمی‌توان برای دریافت غرامت‌های هنگفت جدید فشار وارد آورد. " فینکلشتاین با اشاره به ادعاهای متفاوت در مورد تعداد کارگران اجباری دوران هولوکاست که مستحق دریافت غرامت هستند چنین بیان می‌دارد که "در حقیقت اگر ادعاهای صنعت هولوکاست را قبول نماییم، یعنی پذیرفته‌ایم که تعداد کارگران اجباری بازمانده از هولوکاست امروزه بسیار بیشتر از نیم قرن پیش است. " وی در ادامه می‌نویسد:

با این حال صنعت هولوکاست با تردستی‌ها و حقه‌بازی‌هایی که در مورد این اعداد و ارقام می‌کند، ندانسته جنایات نازیسم را هم ماست‌مالی می‌کند. رائول هیلبرگ، یکی از نویسندگان معتبر هولوکاست نازی، تعداد قربانیانی یهودی را 5.1 میلیون نفر اعلام می‌کند. با این حال، زنده بودن در حدود 135000 کارگر اجباری یهودی، مترادف با این قضیه است که در حدود 600000 کارگر اجباری یهودی از دوران جنگ جان سالم به در بردند. این رقم حدودا نیم میلیون بیش از تخمین‌ها و برآوردهای رایج است. در این صورت مجبور خواهیم بود این نیم میلیون را از رقم 5.1 میلیون اعلام شده کم نماییم. نه تنها روز به روز رقم "6 میلیون " غیرقابل دفاع می‌شود بلکه هر چه می‌گذارد ارقام ارائه شده توسط صنعت هولوکاست به ارقام مد نظر منکرین هولوکاست نزدیک‌تر می‌شود.

فرض بگیرید که هاینریش هیملر، فرمانده نازی، در اواخر جولای 1945 جمعیت اردوگاه را به 700000 نفر رسانده باشد، و طبق آنچه "شائول فردلاندر " (Saul Friedlander)، تاریخ‌نگار هولوکاست، می‌گوید در حدود یک سوم این افراد تا پایان ماه می کشته شده باشند. با این وجود اگر یهودی‌ها تنها 20 درصد بازماندگان را تشکیل دهند و اگر آنگونه که صنعت هولوکاست می‌گوید در حدود 600000 یهودی از اردوگاه جان سالم به در برده باشند در این صورت باید در حدود 3 میلیون

نفر از ساکنین اردوگاه‌های از آنجا زنده بیرون آمده باشند. با توجه به این صورت حسابی که صنعت هولوکاست ارائه می‌کند، شرایط اردوگاه‌ها نباید زیاد هم بد بوده باشد. برای دستیابی به رقم فوق باید نرخ زاد و ولد در آنجا بالا و نرخ مرگ و میر به طرز چشمگیری پایین باشد.

ادعای رایج این است که "راه‌حل نهایی " یک صنعت نابودگر کاملا کارآمد بود. اما اگر آنگونه که صنعت هولوکاست می‌گوید صدها هزار نفر از یهودی‌ها زنده مانده‌اند در این صورت "راه‌حل " نهایی نمی‌توانسته آنطور که گفته می‌شود کارآمد باشد، بلکه آنگونه که منکرین هولوکاست می‌گویند نوعی فعالیت غیر سازمانی و خودسرانه بوده است.

آنهایی که از صنعت هولوکاست سود می‌برند مسأله غرامت‌ها را محل سوءاستفاده و کلاهبرداری‌های بسیار ساختند. به گفته فینکلشتاین غرامت‌های هولوکاست تبدیل به "اخاذی‌های شیادانه و غیرقانونی شده‌اند. " در این بازی بخش‌های فرعی صنعت نیز پول‌های کلانی به دست می‌آورند و البته یهودیان آمریکا تنها بازیگران آن نیستند.

فینکلشتاین بیان می‌دارد که برای مثال "آل دی‌آماتو " (Al D'Amato)، سناتور سابق نیویورک، با میانجی‌گری در شکایات قضایی بازماندگان هولوکاست علیه بانک‌های آلمانی و اتریشی در عرض شش ماه، 103000 دلار بدست آورد. "لارنس ایگل‌برگر " (Lawrence Eagleburger)، وزیر سابق امور خارجه، برای ریاست "کمیسیون بین‌المللی ادعاهای بیمه‌ای دوران هولوکاست " سالیانه 300000 دلار دریافت می‌کند.

فینکلشتاین در ادامه می‌نویسد: در همین حوزه، خاخام ماوین هیر (Marvin Hier) "مدیر " "مرکز سیمون ویزنتال " (Simon Wiesenthal Center) در لوس‌آنجلس نام همسر و پسرش را نیز در لیست حقوق‌بگیران مرکز قرار داده است. وی و خانواده‌اش در سال 1995، در حدود 520000 دلار با خود به خانه بردند. یکی از وکلایی که درگیر پرونده غرامت‌های دوران هولوکاست بود بابت خواندن کتاب "طلای نازی " – به عنوان بخشی از تحقیقات – از موکلش درخواست 2400 دلار کرد.

به گفته فینکلشتاین، مادر وی به عنوان غرامت دوران هولوکاست در حدود 3500 دلار دریافت کرده است.

فرانکشتاین در کتاب خود جزئیات نمایشی پر سر و صدا به رهبری "ادگار برونمن " (Edgar Bronfman)، میلیونر معروف، و کنگره جهانی یهودی علیه بانک‌ها و دولت سوئیس را مورد بازبینی قرار می‌دهد. به نوشته فینکلشتاین در این مبارزه "رسانه‌های زودباور و مطیعی نیز شرکت دارند که آماده‌اند هر داستانی با موضوعیت هولوکاست، هر چقدر هم که نامعقول باشد، را در سرتیتر اخبار خود عنوان سازند. "

اگرچه بانک‌های سوئیس در نهایت پذیرفتند که مبلغ 1.25 میلیارد دلار به عنوان غرامت بپردازند اما طبق گفته فینکلشتاین مجموع غرامتی که توسط نهادهای گوناگونی و تحت نظارت کنگره جهانی یهود پرداخت شده بالغ بر 7 میلیارد دلار است. اما این پول به جیب بازماندگان هولوکاست نرفت.

در حقیقت سازمان‌های قدرتمند یهودی دسیسه‌چینی کرده‌اند تا این پول حاصل از تاراج و یغما را بین خود تقسیم کنند. در زمانی که این پول تقسیم می‌شد، بسیاری از "بازماندگان نیازمند هولوکاست " که این غرامت به بهانه آنها اخذ شده بود، درگذشته بودند.

"گیزلا ویسشائو " (Gizella Weisshau)، اولین کسی بود که برای دریافت غرامت هولوکاست علیه بانک‌های سوئیس اقامه دعوا کرد. وی با تأیید مطالب کتاب فینکلشتاین می‌نویسد:

حقیقت در مورد پول‌های غرامت باید گفته شود. سازمان‌های بزرگ یهودی، بازماندگان هولوکاست را که اکثرا در فقر زندگی می‌کردند فریب داد. اسناد این رسوایی بزرگ مورد غفلت واقع شده‌اند. "نورمن فینکلشتاین " (Norman Finkelstein) سرانجام سکوت را شکست و من به همه توصیه می‌کنم این کتاب را بخوانند تا داستان حقیقی رنج‌های ما را بدانند.

فینکلشتاین نقش بانک‌های سوئیس را در اداره حساب‌های بانکی یهودیان اروپا مورد بررسی قرار داده و بدین نتیجه رسید که داستان واقعی هرگز در مطبوعات آمریکا بیان نشده است. در حقیقت، مسؤولیت و تقصیر بانک‌های سوئیس بیش از بانک‌های آمریکایی – یا اسرائیلی- نبود.

واقعیت این است که بسیاری از یهودیان اروپا قبل از جنگ جهانی دوم حساب‌های بانکی در فلسطین افتتاح کرده و زمین‌هایی را در آنجا خریدند اما تا به امروز بانک‌های اسرائیلی از پیگیری برای شناسایی مالکین حقیقی این حساب‌ها و زمین‌های مربوطه، خودداری کرده‌اند.

در ادامه گزارش به یکی از موارد جدید پول‌سازی در "صنعت هولوکاست " پرداخته می‌شود: در 13 مارس 2000، اسرائیل سینگر (Israel Singer)، از اعضای کنگره جهانی یهود بعدی جدید به کلاهبرداری‌های هولوکاستی افزود. وی اعلام نمود اسناد طبقه‌بندی شده دولت آمریکا که اخیرا در اختیار عموم قرارا داده شده‌اند نشان می‌دهند که اتریش اموال بدون وارث یهودی‌ها را در زمان هولوکاست تصاحب کرده که ارزش آنها امروزه در حدود 10 میلیارد دلار برآورد می‌شود. وی هم‌چنین ادعا نمود که "در حدود پنجاه درصد از آثار هنری موجود در آمریکا، آثار هنری غارت‌شده هستند. " فینکلشتاین این وضعیت را به خوبی توصیف می‌کند: "کاملا مشخص است که صنعت هولوکاست به مرز جنون رسیده است. "

فینکلشتاین کتاب خود را با هشداری بدیمن در مورد آنهایی که "هولوکاست " را مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند، به پایان می‌رساند:

چالش امروزی این است که هولوکاست نازی‌ها را موضوع یک تحقیق منطقی و عقلانی قرار دهیم. تنها در آن صورت است که می‌توانیم درس‌هایی از آن بیاموزیم. ناهنجاری و غیرطبیعی بودن هولوکاست نازی نه تنها از ماهیت خود این رویداد ناشی می‌شود، بلکه به علت بهره‌برداری‌های صنعتی است که در حول و حوش آن پدید آمده. صنعت هولوکاست همیشه ورشکسته بوده است. تنها چیز باقیمانده اعلام آشکار و عمومی این واقعیت است. زمان برای خارج کردن این صنعت از عرصه تجارت فرا رسیده است. شرافتمندانه‌ترین رفتار در مقابل آنهای که جان داده‌اند اینست که یادشان را زنده نگه داریم، از رنج‌های آنها درس بیاموزیم و اجازه دهیم که در صلح و آرامش بیارامند.

در پایان گزارش حاضر که به خلاصه‌ای از کتاب فینکلشتاین با عنوان "صنعت هولوکاست " اختصاص داشن چنین می‌خوانیم: واقعیت اینست که بسیاری از آمریکایی‌ها (و در حقیقت بسیاری از مردم دنیا) همانگونه‌ای هستند که زمانی کشیش "جسی جکسون " (Jesse Jackson) خودش را توصیف کرده بود: "خسته و بیزار از شنیدن داستان‌های هولوکاست. " برخی از روشنفکران و عقلای یهودی به مانند فینکلشتاین نیز بدین حقیقت پی برده‌اند. آمریکایی‌ها می‌گویند "کافی است دیگر. "

هم‌اکنون می‌توانیم این گفته فینکلشتاین را بهتر بفهمیم که: "برخی اوقات فکر می‌کنم که "کشف " هولوکاست نازی توسط یهودیت آمریکایی بدتر از فراموش شدن آن بود. "

منبع : خبرگزاری فارس

This document was created with Win2PDF available at http://www.daneprairie.com.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.